

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹
صفحات: ۱۱۷-۱۴۴
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۱۷

ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی

رضاعلی محسنی*

چکیده

اساساً حقوق شهروندی بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی بنیان نهاده شده و از ارکان اصلی حقوق بشر محسوب می‌شود. شهروند در جوامع دموکراتیک به افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشوری را دارا می‌باشند و به تبع این وابستگی از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شوند که در قانون اساسی و سایر قوانین عادی در آن کشور به تصویب رسیده است. شهروندی به‌عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن فراگیر، مجموعه‌ای به هم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی ناظر بر احساس تعلق اجتماعی به جامعه و موثر در مشارکت همگانی فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است. حقوق شهروندی که مبتنی است بر قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل «دولت بر مردم» و «مردم بر دولت» و به‌عنوان یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی با موانع و مشکلاتی همراه است. موانع و مشکلات اجرای حقوق شهروندی در ایران، بیش از هر عوامل معطوف به عدم تبیین جایگاه حقوق شهروندی، فقدان آموزش حقوق شهروندی و عدم نهادینه شدن آن در لایه‌های متعدد اجتماعی است. این نوشتار به بررسی عوامل یاد شده و آرایه راهکارهای اجرایی حقوق شهروندی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

شهروند، حقوق شهروندی، حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، آموزش.

Mohseninet@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

مقدمه

شهروند^۱ به افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشوری را دارا می‌باشند و به تبع این وابستگی از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شوند که در قانون اساسی و سایر قوانین عادی در آن کشور به تصویب رسیده است. در واقع می‌توان گفت که شهروندی یکی از فرآیندهای جامعه مدرن بوده و به‌عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن امکان برخورداری از حقوق و قدرت را فراهم می‌کند.

شهروندی به مثابه فرآیند اجتماعی و سیاسی قرن نوزدهم در جوامع سنتی مدنی به صورت تعامل جدی بین دولت و ملت مطرح و به‌طور همزمان با مسأله عضویت در دولت - ملت‌ها از مباحث مهم اجتماعی و سیاسی شده است (Janoski, ۱۹۸۸). شهروندی^۲ به‌عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مولفه‌های محوری نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای نشان دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است که برخوردار از حوزه عمومی و جامعه مدنی کارآمد و پویاست (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳). اهمیت حقوق شهروندی تا بدان حد است که رابطه نزدیکی با جایگاه حاکمیت پیدا می‌کند. چنانکه برخی از کارشناسان بر این نظراند، جامعه‌ای که در آن حقوق شهروندان نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل است.

جوهره دولت - ملت نهاد شهروندی است که خود به معنای ادغام همه ساکنان یک قلمرو در قالب اجتماع سیاسی و برابری سیاسی آنان به‌عنوان شهروندی است (کاستلز و دیویدستون، ۱۳۸۳: ۴۹).

اصطلاح حقوق شهروندی (در مفهوم جدید) اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹م فرانسه مطرح شد که پس از تصویب در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱م قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸م در مجمع عمومی ملل متحد به امضاء کشورها رسید در بسیاری از مواد خود از محتوای اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه الهام گرفته است (آفنداک، ۱۳۸۵).

۱- Citizen

۲- Citizenship

در نظریه سیاسی و حقوقی، شهروندی به مجموعه‌ای از حقوق^۱ و وظایف^۲ اعضای یک دولت - ملت یا شهر اطلاق می‌شود (Marshal, ۱۹۹۸: ۶۱).

به‌طور کلی، شهروندی یک نوع قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و «مردم بر دولت» و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است.

گفتار اول: چیستی و ماهیت حقوق شهروندی

الف) تعریف شهروندی

در ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی، هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی به شرح زیر است:

- ۱- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه؛
- ۲- مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسؤولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوق، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان؛
- ۳- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛
- ۴- برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منافع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (توسلی و حسینی نجاتی، ۱۳۸۳).

شهروندی از دیدگاه تامس مارشال^۳، جایگاهی اجتماعی است که در رابطه با دولت با سه نوع حق؛ شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی همراه است. مفهوم شهروندی منزلتی را نشان می‌دهد که با قانون اعطا می‌شود. در عین حال، این مفهوم نشان می‌دهد که اشخاص به اعتبار جایگاه‌شان در اجتماع یا واحد سیاسی^۴ دارای حقوق هستند. از دیدگاه

۱- Rights

۲- Duties

۳- Thomas Marshal

۴- Polity

جغرافیایی انسانی، شهروندی، در واقع شرایط عضویت در واحدهای سیاسی معمولاً دولت ملی^۱ است که از حقوق و امتیازات ویژه کسانی محافظت می کند وظایف معینی را انجام می دهند. شهروندی بیش از آنکه نظریه باشد، مفهومی است که به شرایط مشارکت کامل در یک جامعه رسمیت می دهد (صرافی و عبداللهی، ۱۳۸۷).

از تعاریف فوق و سایر تعریفها از حقوق شهروندی چند نکته مهم استنباط می شود:

- ۱- حقوق شهروندی از جمله حقوقی است که برای بشر به جهت رعایت کرامت و شأن او شناخته شده است؛
- ۲- حقوق شهروندی امتیازات و آزادی هایی است که به وسیله قوانین اساسی کشورها مورد حمایت قدر گرفته و رعایت آن ضمانت شده است؛
- ۳- حقوق شهروندی شامل امتیازاتی است که فرد انسانی یا طبعاً دارای آن است و یا قوانین کشورها به آنها اعطاء کرده است؛
- ۴- حقوق شهروندی برخلاف حقوق بشر که در آن تابعیت مؤثر نیست، در مورد اتباع یک کشور به رسمیت شناخته شده است.

ب) معناسناسی حقوق

حق آن رابطه حقوقی است که به سبب آن، قانون به یکی از اشخاص این توانایی را می دهد تا به گونه ای تک و ویژه بر چیزی معین تسلط و چیرگی یابد (آن را تصرف کند) و یا از شخص دیگر انجام یا انجام ندادن چیزی یا کاری معین را بخواهد (ساکت، ۱۳۸۷: ۴۹). بنابراین حق عبارت است از قدرت، امتیاز، سلطه یا خواسته ای پیوسته و جدانشدنی که قانون برای یک شخص می شناسد. حقوق هر کشوری برای شخص حقیقی یا حقوقی، در برابر دیگران، امتیازی می شناسد. این امتیاز که برای حفظ منافع اشخاص در جامعه از سوی قانون داده می شود. «حق»^۲ نام دارد و جمع آن «حقوق»^۳ است.

از حقوق، برداشتها و معانی متعددی مستفاد می شود. اهم آن عبارت است از:

۱ - Nation-State

۲ - Right

۳ - Rights

- ۱- «حقوق» به معنای «جمع حق»: حق توانایی یا اختیاری است که نظام یا نظم حقوقی هر کشور به اشخاص می دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا اینکه انتقال مال یا انجام دادن کاری را از دیگران بخواهند (امامی، ۱۳۶۸: ۲ و کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۹).
- ۲- حقوق به معنای «معرفت حقوق»: گاه ممکن است واژه «حقوق» به معنای معرفت های حقوقی^۱ به کار رود. اکنون که بررسی های جامعه شناسانه درباره معرفت های حقوق رواج یافته است، ممکن است این کاربرد نیز فزونی یابد (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۳).
- ۳- حقوق به معنای «مجموعه قواعد حقوقی»: در این معنا، حقوق مجموعه قواعدی الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۸).
- ۴- حقوق به معنای «نظام حقوقی» یا «نظام حقوقی» یک کشور: این همان مفهومی از حقوق است که بیشتر جامعه شناسان با آن سر و کار دارند. در این برداشت، حقوق یک نظام اجتماعی است که در داخل آن مجموعه ای از روابط اجتماعی - حقوقی، قواعد حاکم بر این روابط، نهادهایی که اجرای این قواعد را تضمین می کند و سازمان های حقوقی ای که آن نهادهای حقوق در چارچوب آن سازمان ها به اجراء در می آیند، وجود دارد.
- ۵- حقوق به معنای «علم حقوق»: دانشی که به مطالعه نظام های حقوقی، سازمان های حقوقی، نهادهای حقوقی و مفاهیم و قواعد حقوقی و چگونگی اجرای این قواعد در عرصه زندگی اجتماعی و حقوقی می پردازد (همان، ۵۹-۵۸).

ج) انواع شهروند

شهروند بودن در یک نگاه به این معناست که شما به یک کشور تعلق داشته و برای زندگی کردن در آن جامعه از حقوقی برخوردار هستید.

تبیین مفهوم شهروند به مالک حقوق بودن در جامعه ختم نمی گردد. اعتقاد بر آن است که اصولاً هر حقی با وظیفه ای همراه است. به عبارت دیگر در ادامه پیوستار حقوق فردی، وظایف فردی مطرح می شود (فتحی واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۲۳). صاحب نظران معتقدند این

۱ -Legal knowledge

دو عامل، دو بال اصلی شهروند محسوب می شوند. افراد زیادی هستند که در مورد حقوق شان صحبت می کنند، ولی به وظایفی که متعاقب آن می آید، توجه نمی نمایند. در حالی که شناخت وظایف هر فرد در قبال جامعه یکی از پیش نیازهای اصلی جریان شهروندی محسوب می شود. ترنر، می افزاید: اساساً شهروند عضوی از یک جامعه شهری است، همانگونه که انتظار استفاده از خدمات، تسهیلات و حقوق شهروندی دارد، تعهداتی نیز بر گردن دارد که بایستی انجام دهد. (Turner, ۲۰۰۶: ۴۱-۴۲)

وستهایمر^۱ و کاهن^۲، سه نوع شهروند را نام می برند:

۱- **شهروند شخصاً مسؤول:** شهروند شخصاً مسؤول، در جامعه به طور فردی فعالیت می کند. برخی از نمونه های رفتاری چنین افرادی عبارت است از: جمع کردن زباله ها و تلاش برای تمیزی محیط زندگی، فداکاری و ایثارگری و شهادت طلبی، کسب آگاهی و داوطلبانه ادای دین کردن. شهروند شخصاً مسؤول کار می کند و مالیات خود را می پردازد، او از قوانین پیروی می کند و همچنین به افرادی که در شرایط بحرانی مانند سیل و زلزله گرفتار آمده اند، کمک می نماید. شهروند شخصاً مسؤول فردی است که داوطلبانه به دیگران (نیازمندان) کمک می کند و رفتارهای خیرخواهانه دارد (فتحی و اجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲- **شهروند مشارکتی:** این نوع از شهروندان، کسانی هستند که فعالانه در امور مدنی و زندگی اجتماعی جامعه در سطح محلی و ملی مشارکت می کنند.

طرفداران شهروندی مشارکت جو استدلال می کنند که مشارکت مدنی فراتر از مشکلات با فرصت خاص در جامعه می باشد. شهروند مشارکت جو، همچنین ارتباطات، ادراکات مشترک، اعتماد و تعهدات جمعی را توسعه می دهد (همان، ۲۵).

۳- **شهروند عدالت محور:** طرفداران شهروند عدالت محور، تحلیل هایی را ارائه می دهند که توجه آشکاری را نسبت به موضوعات بی عدالتی و همچنین نسبت به پیگیری نمودن عدالت اجتماعی ارائه می دهد.

۱ - Westheimer

۲ - Kahne

به بیان دقیق‌تر، شهروندان عدالت محور به‌طور منتقدانه ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مورد ارزیابی قرار داده و استراتژی‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهند که ماهیت جمعی داشته و با بی‌عدالتی مخالفت می‌کند و دلایل اصلی مشکلات را نشان می‌دهد (همان، ۲۷).

دیدگاه شهروند عدالت محور با دیدگاه شهروند مشارکتی به لحاظ تأکیدی که بر کار جمعی در ارتباط با زندگی و مسائل اجتماعی دارند، مشترک است. تأکیدی که شهروند عدالت محور در واکنش نسبت به مشکلات اجتماعی و وجه انتقادی که نسبت به وضعیت‌های ساختاری جامعه دارد، از شهروند مشارکت محور متفاوت است.

جانستون (Johnston, ۱۹۹۲) به دو نوع شهروند اشاره می‌کند. وی بین « شهروند مسؤول» و « شهروند خودمختار» و مستقل تفاوت قائل می‌شود. شهروند مسؤول، دارای فعالیتی هماهنگ با دولت و حکومت محلی است، ولی شهروند خودمختار فاقد این عملکرد است و یا ارتباط بسیار کمی با سازمان‌های رسمی دارد.

امروزه، افراد بیش از پیش دارای شهروندی دوگانه و چندگانه می‌شوند. عده‌ای با وجود اینکه شهروند رسمی محسوب می‌شوند، فاقد حقوق مهمی هستند که لازمه موقعیت شهروندی است. بسیاری از افراد به علت بیکاری، فقر، تبعیض نژادی و جنسی از مشارکت کامل محروم‌اند.

د) ویژگی‌های حقوق شهروندی

حقوق شهروندی جدید، دارای دو ویژگی بارز است که آن را از سایر مفاهیم حقوق جدا می‌سازد:

نخست؛ حقوق شهروندی مدرن جدای از حقوق بشر به شمار می‌آید. این استقلال بدین مفهوم است که باید با نگاهی خاص این علم را تعریف نمود. اگر حقوق شهروندی مدرن از حقوق بشر جداست، پس مفاهیم، اهداف و بنیان‌های آن نیز باید جداگانه بررسی شود و کارکردهای آن نیز در این حالت متفاوت خواهد بود. ارتباط این رشته با حقوق بشر و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی مربوط به شهروندی، لزوماً به معنی عدم استقلال آن نخواهد بود چرا که تقریباً تمام رشته‌های علوم انسانی با هم در ارتباط‌اند.

دوم؛ حقوق شهروندی مدرن، بر روابط شهرنشینان با هم دیگر و رابطه ایشان با ارگان‌های دولتی دلالت دارد و از این لحاظ باید آن را تفسیر خاصی از «حقوق شهروندی» به مفهوم عام به شمار آورد.

کانت، صفات زیر را ذاتی و تفکیک ناپذیر یک شهروند، محسوب می‌نماید:

۱- **اختیار قانونی**؛ شهروند از هیچ قانونی اطاعت نمی‌کند، مگر قانونی که خود با آن موافقت کرده است.

۲- **تساوی مدنی**؛ به معنی اینکه، شهروند با دیگران در وضعیت مساوی قرار دارد و هر تجدیدی نسبت به حقوق او همانند دیگران است و هیچ تبعیض روا داشته نمی‌شود.

۳- **استقلال مدنی**؛ هستی و بقای شهروند در یک جامعه ناشی از گزینش افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه حقوق و استعدادهای خاص خود او به‌عنوان عضو جامعه مشترک المنافع است (کانت، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

ه) مؤلفه‌های شهروندی

برای شهروندی، مؤلفه‌هایی قائلند. صاحب نظران، با توجه به نوع نگاه خود، مؤلفه‌های شهروندی را مطرح می‌کنند. منکلا^۱، احساس تعهد، احساس برابری، کنجکاوی و ترقی طلبی، اطاعت از قانون، توجه به نفع عمومی، مشارکت و ... را از جمله مؤلفه‌های اساسی شهروندی می‌داند. (Minkler, ۱۹۹۸) توماس دی^۲، مشارکت، تعاون، همکاری و دانایی محوری (Dee, ۲۰۰۴)، می‌هوپی لیو^۳، آراستگی شخصی، دانش محوری محلی - ملی و جهانی، سخت کوشی، وطن دوستی، تبعیث از قانون، نوع دوستی، مشارکت (Liu, ۲۰۰۱) و فالکس^۴ و مسؤولیت پذیری، بسط ارتباطات انسانی، کل نگر، احترام به اصول اخلاقی (Faulks, ۲۰۰۰) و سامرز^۵، تفکر انتقادی، توجه به نفع عمومی، مشارکت در زمینه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

۱ - Minkler

۲ - Tomas Dee

۳ - Mei Hui liu

۴ - Faulks

۵ - Summers

فرهنگی، درک نیازها و نگرش های دیگران، رفتار متعهدانه و ... را مدنظر قرار می دهند (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۶).

اندیشه ورزی و ژرف اندیشی، سعه صدر و تحمل اندیشه های مخالف، قانون گرایی و قانون پذیری، احساس خود ارزشمندی و عزت و اعتماد به نفس، تمایل به رقابت سازنده، عدم تمکین به روابط مبتنی بر قدرت مستبدانه، تقویت روحیه پرسشگری و کنجکاوی، تمایل به تفکر خلاق و واگرا در حل مسائل مبتلا به محیط پیرامون، توانایی و جرأت در ابراز اندیشه، از جمله ویژگی هایی است که به عنوان پایه های مفهوم شهروندی قلمداد می شود (مهرمحمدی، ۱۳۷۷: ۳۲-۲۱). در این مجموعه مؤلفه های شهروندی عبارتند از:

۱- دانایی محوری

شهروند، کنجکاو و در جستجوی دانایی است. در دانایی محوری که مهم ترین مؤلفه متشکله شهروندی است، گام اول مشارکت فعال و مسؤولیت پذیری است و داشتن آگاهی در زمینه موضوعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در سطح محلی، ملی و بین المللی پیش نیازی اساسی به شمار می رود.

۲- وطن دوستی

یک شهروند به شهر و کشورش احساس تعلق می کند. وطن دوستی به معنای وفاداری نسبت به کشور خود و دیدن مصالح جامعه در انجام فعالیت های روزانه است. یکی از مسائل عینی شهروندی، احساس تعلق اجتماعی به فرهنگ، آداب و رسوم و ... یک کشور است. تجلی عینی این احساس این است که یک شهروند، مرز و بوم خود را خانه اصلی خود بداند. این احساس به طور طبیعی در میان جامعه مهاجران، احساس ضعیفی است.

۳- قانون مداری

قانون عاملی است که زمینه انسجام و یگانگی میان افراد جامعه را فراهم می سازد. شهروند تلاش می کند تا قوانین را علی رغم این که مغایر با نفع شخصی او باشد، در زندگی به کار گیرد. او هرگونه اعتراض به قانون را از مسیر گفتمان پی می گیرد. اما در ابتدا التزام عملی به قانون را وظیفه خود می داند.

۴- مسؤولیت پذیری

شهروندی مفهومی است که با مسؤولیت و مسؤولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است از آنجایی که در جامعه، فرد آئینه دیگران است، هرگونه تسامح در انجام وظایف خود را، در زیر ساخت‌های جامعه مؤثر می‌داند. زیباترین احساس خوشایند شهروندی، تلاش برای همکاری و تعاون و بار مسؤولیت خود و دیگران را به دوش کشیدن است.

۵- مشارکت

ارسطو، جامعه سیاسی را یک جامعه اخلاقی می‌داند که در آن شهروندان از طریق مشارکت پیشرفت می‌کنند. از نظر ماکیاولی، شهروندی مغایر با بی تفاوتی است، آن یک وظیفه و تعهد است که هم به نفع جمعی و هم به نفع شخصی توجه دارد. مشارکت تنها این نیست که فرد در نقش رأی دادن ظاهر شود، بلکه در فرآیند شهروندی باید نقش راهبردی داشته و اشاعه دهنده فرهنگ مسؤولیت‌پذیر باشد.

۶- انتقادگری و انتقادپذیری

انتقادگری و انتقادپذیری اصل اساسی تعاملات مؤثر میان شهروندان است. آنان باید توانایی داشته باشند تا فعل و انفعالات جامعه را مورد مذاقه قرار دهند و سپس هرگونه تحلیل فکری منظم و منطقی و جهت بهبود فرآیندها را ارائه دهند (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۲۲). انتقادپذیری نیز به معنای توانایی تحلیل نظر دیگران و سپس درک منطقی و مفهوم پیاده و پذیرش و یا رد آن است.

و) ابعاد حقوق شهروندی

اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه مقرر می‌دارد؛ کمال مطلوب انسان آزاد و رهایی یافته از ترس و فقر در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین مدنی و سیاسی او ایجاد می‌شود. بند دوم ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر داشته که:

کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر گونه عقیده

دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماع، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند. همچنین در بند سوم همین ماده بر توجه به حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق و تضمین آن تاکید شده است.

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در مؤلفه‌هایی چون حق آزادی، انتخاب شغل و استفاده از شرایط اختیار و رضایت بخش و همچنین حمایت در برابر بیکاری و دریافت دستمزد مساوی و برابر و دریافت پاداش منصفانه و رضایت‌بخش، حق داشتن مسکن، حق تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و عضویت در آنها، حق استفاده از بهداشت عمومی، مراقبت‌های پزشکی، بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی، حق تحصیل و کارآموزی حرفه‌ای، حق مشارکت در فعالیتهای فرهنگی با در نظر گرفتن شرایط یکسان حق دسترسی به کلیه امکانات خدماتی که به عموم عرضه می‌شود از قبیل وسایل نقلیه، هتل‌ها، رستوران‌ها و پارک‌ها، مورد مطالعه قرار داد (ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی؛ به نقل از: امیر ارجمند، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۳۵).

کوگان، گراسمن و لیو در تحلیل شهروندی، چهار بعد فردی، اجتماعی، مکانی و زمانی را ذکر نموده‌اند: بعد فردی، پیچیده ترین بُعد است. به دلیل این که فرآیندهای درونی و خصوصی را به فرآیندهای بیرونی و عمومی ارتباط می‌دهد. بُعد فردی شهروندی، بر گسترش توانایی فردی و تعهد نسبت به اصول اخلاق و رفتاری تاکید دارد، که به لحاظ فردی و اجتماعی، توسط خصلت‌های ذهنی و فکری، عشق و علاقه و عمل مشخص می‌شود.

بعد اجتماعی شهروندی مشخص می‌کند که شهروندان باید قادر باشند که در شرایط و موقعیت‌های مختلف نیز فعالیت کنند و کنش متقابل داشته باشند. آنها باید قادر باشند در مباحثات و مذاکرات، به منظور مشارکت در زندگی عمومی و فائق آمدن بر مسائل و مشکلاتی که به طور فردی با آن مواجه می‌گردند، با دیگران گفتگو کنند و در یک فضای محترمانه که همواره شأن انسان و زندگی اجتماعی در آن مراعات و حفظ می‌شود، به قضاوت رفتار یکدیگر احترام و بستر رشد ارزش‌های تازه را فراهم نمایند.

در بعد مکانی، هر فرد، فراتر از خود و جامعه پیرامونی، در حیطه چند جامعه محلی، ناحیه‌ای، ملی و چند فرهنگی، عمل می‌کند. جهان به‌طور فزاینده مرزهای مادر را با تعلقات

مجازی در هم می‌شکند. انسجام دهکده جهانی در قرن بیست و یکم از حجم و بُعد بیشتری برخوردار است.

بعد زمانی شهروندی بر این موضوع تاکید دارد که شهروندان، نباید خود را خیلی در زمان حال محدود کنند و از تحلیل گذشته و آینده غافل بمانند. در بعد زمانی، محدود بودن دیدگاه مان به شرایط خاص، سبب می‌شود وسعت زمان را درک نکرده و از گستره زمان غافل بمانیم. (فتحی واجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۱۰-۷)

آلن سیرز و وان هبرت در تحلیل ابعاد شهروندی، دیدگاه دیگری را بیان می‌کنند. آنها ابعاد شهروندی را عبارت می‌دانند از:

- ۱- بُعد مدنی شهروندی؛
- ۲- بُعد سیاسی شهروندی؛
- ۳- بُعد اجتماعی - اقتصادی شهروندی؛
- ۴- بُعد فرهنگی یا گروهی شهروندی.

در بعد مدنی شهروندی، ارزش‌های اساسی جامعه، حدود تصمیم‌گیری‌های دولتی در ارتباط با افراد شهروند، حقوق و تعاملات گروه‌های ویژه و ذینفع را مشخص می‌کند. بُعد مدنی شهروندی، عواملی نظیر آزادی در گفتار، برابری در مقابل قانون، آزادی در تعاملات و ارتباطات به معنای عام و همچنین جریان آزادانه دسترسی به اطلاعات را شامل می‌گردد. بعد سیاسی شهروندی، مسائل حق رای و مشارکت سیاسی شهروندان است. به عبارت دیگر، شهروندی سیاسی، به حقوق و وظایف سیاسی اشاره دارد که در قالب نظام سیاسی تبلور پیدا می‌کند. بعد اجتماعی - اقتصادی شهروندی، به ارتباط بین افراد در یک موقعیت اجتماعی و همچنین به مشارکت در یک فضای باز سیاسی اشاره دارد.

بعد فرهنگی یا گروهی شهروندان، به شیوه‌ای از فرآیند گسترش تنوع فرهنگی اشاره می‌کنند که با موضوعاتی نظیر توانایی پذیرش فرهنگ‌های دیگر، مهاجرت جهانی، افزایش تحرک و تغییرپذیری همراه است. شهروندی فرهنگی به آگاهی از میراث عمومی فرهنگی اشاره دارد (همان، ۱۲-۱۱).

کایملیکا^۱ و نورمن^۲ در تحلیل ابعاد حقوق شهروندی، بر سه مفهوم اصلی به شرح زیر تاکید می‌ورزند:

۱- شهروندی به عنوان موقعیت قانونی؛

۲- شهروندی به عنوان فعالیت مطلوب؛

۳- هویت.

شهروندی به عنوان موقعیت قانونی بر عضویت در آمدن کامل یک فرد در یک جامعه سیاسی و خاص اشاره دارد. شهروندی به عنوان فعالیت مطلوب نیز اشاره به این مطلب دارد که گستردگی و کیفیت شهروندی در هر فرد نتیجه مشارکت او در فعل و انفعالات جامعه خود می‌باشد. شهروندی در این مفهوم بیشتر ماهیتی اجتماعی و فرهنگی است.

هویت نیز مفهومی چندوجهی و چند قالبی است. آن از سویی می‌تواند عبارت باشد از نگرش‌هایی که برای شناخت دیگران لازم است و از سوی دیگر، می‌تواند دامنه وسیعی از مباحثاتی را شامل گردد که در شرایط و موقعیت‌های مختلف شکل گرفته و مضامینی مانند منابع تاریخی، زبان و فرهنگ را که در آن شرایط تبلور می‌یابند، انعکاس دهد. هویت، مفهومی پویا است که می‌تواند در اثنای تلاش یک کشور برای ایجاد آن، شکل گیرد (همان، ۱۴-۱۲).

شهروندی چند بعدی، لازمه فعالیت شهروندان در مواجهه با چالش‌های قرن بیست و یکم است. شهروندی چند بعدی، مستلزم این است که شهروندان دارای توانایی‌های زیر باشند:

- مواجهه با مشکلات به عنوان عضوی از یک جامعه جهانی؛

- فعالیت مشارکتی با دیگران؛

- عهده دار شدن مسؤولیت برای نقش‌ها و وظایفی که در جامعه وجود دارد؛

- تفکر منتقدانه و منظم و البته مستمر؛

- توانایی حل تعارض در یک بستر عاری از خشونت؛

- اتخاذ شیوه زندگی که پاسدار و حامی ویژگی‌های محیطی است؛

- احترام و دفاع از حقوق بشر؛

- مشارکت در زندگی عمومی؛

۱- Kymlicka

۲- Norman

- به کارگیری تکنولوژی اطلاعات به عنوان یک مزیت مدنی.

گفتار دوم: نظریه‌های شهروندی

ارسطو معتقد است که از مهم ترین شاخص های حکومت خوب، حاکمیت و تفوق قانون بر جامعه و شهر است. به نظر او شهروند کسی است که حق مشارکت در سرنوشت جامعه، احراز مناصب و دادرسی دارد. ارسطو فضیلت را در گرو به دست آوردن حکمت عملی می‌داند که برای همه شهروندان میسر است. لذا همه شهروندان باید هم شیوه فرمانبری را بیاموزند و هم رموز فرماندهی را (خاتمی، ۱۳۸۱: ۷۴).

به نظر او در دولت شهر عده‌ای آزاد و شهروند و عده‌ای برده تلقی می‌شوند و ماهیت سیاسی دولت شهری نیز بر همین اساس از مفهوم شهروندی بنا گذاشته شده است. ولی با وجود این تفاوت‌های کیفی در یک چیز با هم مشترکند و آن عنوان شهروندی است. همه اعضای دولت شهر شهروندان آن محسوب می‌شوند و به همین دلیل از حق حاکمیت سیاسی به‌طور برابر برخوردار هستند (پرهام، ۱۳۷۸: ۳۷).

مارشال (Marshal, ۱۹۷۳) به سه نوع حقوق در توسعه شهرنشینی معتقد است: حقوق مدنی،^۱ حقوق سیاسی^۲ و حقوق اجتماعی^۳.

به نظر مارشال، جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی در غرب نشان می‌دهد که به موازات گسترش نهادسازی‌ها و بسترسازی‌های ساختاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی، ما شاهد شکل‌گیری سه نوع به هم پیوسته از شهروندی، یعنی مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی هستیم. در سده هفده و هیجده میلادی به موازات تحول در نظام حقوقی و دسترسی به دادگاه‌ها و حق برخورداری از قضاوت عادلانه و منصفانه، شهروندی مدنی شکل گرفته است؛ در سده هیجده و نوزده نیز نهادسازی‌های دموکراتیک و پارلمانتاریزم منجر به توسعه حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، یعنی حق همگانی برخورداری از رأی، عضویت در اجتماعات

۱-Civil Rights

۲-Political Rights

۳-Social Rights

ومشارکت سیاسی شده است و در نهایت با پیدایی دولت رفاه در سده بیستم حق شهروندی اجتماعی، یعنی برخورداری از رفاه همگانی پدید آمده است (توسلی و نجات حسینی، ۱۳۸۳). از نظر مارشال، شهروندی نوعی منزلت اجتماعی است که جامعه آن را به تمامی اعضا نموده و به موجب آن تمامی افراد از جایگاه حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند. مارشال بر آن است که این حقوق دارای سه بعد اجتماعی اساسی است: حقوق مدنی و شهروندی مدنی، مانند حق برخورداری از آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده؛ حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، مانند حق برخورداری از رأی، عضویت و مشارکت سیاسی و حقوق اجتماعی رفاهی و شهروندی اجتماعی و رفاه، مانند حق برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش، امنیت، تامین اجتماعی و مانند آن.

برایان ترنر، یک طرح تکمیلی و تجربی برای مطالعه شهروندی ارایه داده است که می‌توان آن را مبنایی برای «رویکرد جامعه‌شناسی تجربی شهروندی» تلقی کرد. در طرح ترنر، پدیده شهروندی با چهار مؤلفه جامعه‌شناسی تحلیل و تبیین می‌شود.

الف) مشکل اجتماعی شهروندی: این که شهروندی از بالا به پایین یعنی از دولت به سمت جامعه شکل گرفته است، یا از پایین به بالا یعنی از جامعه و نهادهای مدنی به سمت دولت؛
ب) قلمرو اجتماعی شهروندی: شهروندی بیشتر متمایل به شکل‌گیری در حوزه عمومی بوده است یا حوزه خصوصی؛

ج) گونه اجتماعی شهروندی: مشارکت شهروندی بیشتر حالت فعال دارد یا منفعل؛

د) محتوای اجتماعی شهروندی: این که شهروندی عمدتاً و در عمل ناظر به ایفای وظایف، تکالیف، مسؤلیت‌ها و تعهدات شهروندی بوده است، یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی (همان، ۳۸).

علاوه بر این مؤلفه‌ها، در طرح تجربی ترنر به دو مؤلفه جامعه‌شناختی دیگر نظیر (۱) نیروهای اجتماعی شهروندی، یعنی این که کدام دسته از نیروهای اجتماعی یا طبقات و گروه‌های اجتماعی در شکل‌گیری شهروندی تأثیرگذار بوده‌اند و (۲) ترتیبات اجتماعی شهروندی، یعنی این که چه نهادسازی‌ها و بسترسازی‌هایی برای تحقق و تقویت شهروندی صورت گرفته است، برخورد می‌کنیم.

به زعم کانت، شهروندی به مفهوم خاص، نمودار عضویت و فعالیت شخص در جامعه به منظور ساختن اجتماع خویش است. شهروند فقط جایی به معنی واقعی و به مفهوم «فعال» آن وجود دارد که در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداره شهر خویش مشارکت نماید. این وضعیت، فی نفسه تعهداتی را بر دوش شهروند می‌نهد. او مکلف به اعلام رأی خویش (مشارکت سیاسی)، انجام تکالیف گروهی (مشارکت اجتماعی) و ایفای نقش در ساختار فرهنگی جامعه خویش (مشارکت فرهنگی) است و در موردی که حیات و دوام او وابسته به شخص دیگر (غیر از دولت) می‌باشد، نباید برای او «شخصیت مدنی» قایل بود؛ زیرا فاقد ویژگی «مشارکت اقتصادی» در جامعه و محل زندگی خویش است.

جان رالز در کتاب «لیبرالیسم سیاسی» نظریه شخص سیاسی^۱ را رشد می‌دهد. در فلسفه سیاسی رالز، انسان قبل از ورود به اجتماع، فاقد هویت است و او را باید پیکره ای بی روح شمرد (Rawls, ۱۹۸۳: ۴۴۳). رالز در تعریف «شخص» چنین اظهار نظر می‌کند:

هر کسی است که می‌تواند شهروند باشد، یعنی فردی که در طول زندگی خویش و بدون وقفه به عنوان عضوی از جامعه، در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت معمول یا گسترده دارد. رالز می‌افزاید: قواعد مشارکت باید عادلانه باشد، به گونه‌ای که هر عضو متعارفی آنها را بپذیرد (عادلانه بودن مشارکت). به علاوه هر شخصی که مشارکت می‌نماید، باید اهدافی از این امر داشته باشد (هدفمند بودن مشارکت). لذا مفهوم و میزان مشارکت اجتماعی با مزایا و فواید آن ارتباط تنگاتنگی دارد (Ibid, ۱۵-۱۶).

اریش یانگ^۲ به طرح مفهوم شهروندی متمایز^۳ می‌پردازد (Seidman, ۲۰۰۱: ۲۱۷). Alexander & یانگ در نظریه شهروندی متمایز تاکید می‌ورزد که برای ارتقای شهروندان باید هویت گروهی را جدی گرفت؛ زیرا این گروه‌ها هستند که افراد را می‌سازند. برای اینکه شهروندی، فراگیر شود، باید یک سیاست تفاوت^۴ به رسمیت شناخته شود و هویت‌های گروهی در نهادهای تصمیم‌گیری جامعه وارد شوند. شهروندی مدنظر یانگ بر

۱ - Political Person

۲ - Irish Young

۳ - Differentiated Citizenship

۴ - Politics of Difference

حسب چهار بعد شهروندی - یعنی بستر، گستره، محتوا و عمق - گسترده‌تر از شهروندی لیبرال‌ها است. محتوای شهروندی باید بر حقوق گروه تاکید کند و نه بر حقوق افراد - بستر شهروندی نه یک جامعه همگون، بلکه جامعه ای است که به جای سعی در غلبه بر تفاوت‌ها، آنها را پاس می‌دارد و در نهایت، شهروندی یانگ، نه یک شهروندی سطحی، بلکه عمیق است؛ زیرا ریشه در هویت‌هایی دارد که فرد را می‌سازد (براتعلی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

به نظر یانگ، جوامع کثرت‌گرا تنها از طریق «شهروندی متمایز» مبتنی بر حقوق گروهی می‌توانند نظم را حفظ کنند و به سوی یک جامعه سیاسی عادلانه و درست حرکت نمایند.

گفتار سوم: رویکردهای شهروندی

شهروندان هر جامعه، عناصر اصلی و بنیادین آن جامعه را تشکیل می‌دهند. بدون تردید دارا بودن چنین شهروندانی که نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه باشند و خود را نسبت به سرنوشت جامعه خویش مسؤول دانسته و در امور مختلف مربوط به آن مشارکت نمایند، ضامن بقای آن جامعه است.

برای شهروندی رویکردهای مختلفی ارائه شده است. کاستلز^۱ سه رویکرد اساسی برای شهروندی قائل است که دارای ویژگی‌ها و مفروضات متفاوتی هستند. این رویکردها عبارتند از:

الف) رویکرد حذفی متفاوت

رویکرد حذفی متفاوت، برخوردی متفاوتی را با شهروندان گوناگون به کار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، شهروندان می‌توانند به برخی از حوزه‌ها و قلمروهای اجتماعی دسترسی داشته باشند و یا با اکثریت قلمروهای اجتماعی منطبق و هماهنگ باشند در حالی که از حق برخورداری از سایر قلمروها و مزایا محروم هستند (فتحی‌واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۴۴).

این رویکرد شهروندی همچنین در مورد جوامعی که شهروندان طبقه بندی می‌شوند و به درجات و دسته‌جات گوناگون تقسیم بندی می‌شوند نیز مصداق دارد. به موجب این رویکرد برخی شهروندان از مزایای بسیاری برخوردارند و برخی دیگر نیز از بسیاری از مزایا و امکانات

۱ - Castles

اجتماعی محروم اند. مکانیزم حذف می تواند از طریق راهکارهای قانونی و یا از طریق اقدامات و فعالیت های غیررسمی صورت پذیرد.

در یک برداشت کلی، رویکرد حذفی متفاوت نشان می دهد که چگونه جامعه در راستای حذف افراد مشخص حرکت می کند و حقوق گسترده ای را برای سایر افراد جامعه به واسطه دارا بودن پاره ای از ویژگی ها و خصوصیات فراهم می سازد (همان، ۴۵).

بررسی های انجام شده نشان می دهد که در بسیاری از جهات رویکرد ذی ربط توجهی فراوان برای حقوق اکثریت مردم قائل است و در عین حال با توجه اصالت و اهمیتی که به اکثریت ملت قایل می شود، با تأسی از حقوق و هنجارهای معین، محدودیت هایی را برای برخی از شهروندان، به ویژه تازه واردان (مهاجران) اعمال می کند.

ب) رویکرد جذب یا همانندسازی

رویکرد جذب یا همانندسازی طرفدار سیاست تلفیق نسل نوجوان و جوان یا افراد تازه وارد به یک جامعه از طریق فرآیند سازگاری و انطباق یک طرفه می باشد. در برخی از موارد مفهوم جذب یا همانندسازی و مفهوم تلفیق یا درهم تنیده شدن در جای هم به کار می رود ولی سازگاری مفهومی است که شکل تدریجی بیشتری دارد (همان، ۴۶). بنابراین، جذب یا همانندسازی مطلب بدان معناست که فرد باید خود را از لحاظ فرهنگی، همانند و همساز غالب جامعه نماید.

ج) رویکرد تکثرگرا

رویکرد تکثرگرا دارای ویژگی بارز ارزیابی حقوق مساوی برای تمام افراد است. در این رویکرد تمام شهروندان از حقوق برابر برخوردارند و می توانند به تمام حوزه های اجتماعی و منابع مرتبط دسترسی داشته باشد بدون آنکه از شهروندان انتظار رود که احساسات و تعلقات متفاوت خود را ترک نمایند.

در این رویکرد، عضویت در جامعه مدنی در برگیرنده مشارکت کامل در امور جامعه و دولت می باشد. براساس نظریه کاستلز، این رویکرد در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا و

استرالیا مشاهده می‌شود (همان، ۴۷). در عین حال، باید توجه داشت که حتی در رویکرد تکثرگرا نیز محدودیت‌هایی در ارتباط با ارزش‌های بنیادی وجود دارد. محرومیت شهروندان از حقوق شهروندی، کیفیت زندگی آنان را به شدت تنزل می‌دهد (Lauer & Lauer, ۲۰۰۲: ۲۹۷). محروم‌سازی اجتماعی اقلیت، موجب تضعیف پیوند اجتماعی می‌شود و قوام شهروندی را به‌عنوان یک نیروی همگراکننده در جامعه معاصر زیر سؤال می‌برد. محروم‌سازی اقلیت‌های قومی از شهروندی به واسطه اعمال و گفتمان‌هایی صورت می‌گیرد که در آنها جنس، نژاد، طبقه اجتماعی و فرهنگ به‌عنوان عوامل تأثیرگذار به‌همدیگر مرتبط می‌شوند. این امر پیامدهای مهمی را با خود به همراه می‌آورد. گروه‌های محروم شده نمی‌توانند فقط با دستیابی به برابری رسمی (صوری) به شهروندانی کامل تبدیل شوند. گروه‌های اقلیت نیازمند مجموعه ویژه‌ای از حقوق و اشکال خاصی از نمایندگی هستند که با توجه به سوابق تاریخ که محروم‌سازی و سرکوب گروه‌های اقلیت در قالب آن تحقق یافته است، شکل بگیرد.

گفتار چهارم: آموزش و تربیت شهروندی

آموزش و تربیت شهروندی از مفاهیم مجادله‌ای و بحث برانگیزی است. گواپگلی^۱ در تبیین مفهومی تربیت شهروندی، سه مؤلفه به هم مرتبط را تحت عنوان دانش شهروندی، مهارت‌های شهروندی و نگرش شهروندی مدنظر قرار داده و آنها را از جمله عناصر اصلی تعریف شهروندی می‌داند (فتحی و اجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

وی هر کدام از مولفه‌های سه‌گانه فوق را عبارت می‌داند از:

دانش شهروندی عبارت است از عقاید و اطلاعات اساسی که یادگیرندگان به‌منظور اینکه شهروند مسؤؤل و مؤثر یک دموکراسی باشد باید بدانند و به کار گیرند. مهارت شهروندی عبارت است از مهارت‌های عقلانی مورد نیاز به‌منظور فهمیدن، توضیح دادن، مقایسه کردن، ارزیابی کردن اصول و عملکردهای دولت و شهروندی. مهارت‌های شهروندی همچنین شامل مهارت‌های مشارکتی است که شهروندان را قادر می‌سازد تا خط مشی‌های دولت را تحت نظارت و تأثیر قرار دهند.

۱ - Quigley

نگرش شهروندی عبارت است از ویژگی‌های شخصی، خلق و خوی‌ها، تعهدات مورد نیاز برای حفظ و گسترش حکومت دموکراتیک و شهروندی. نمونه‌هایی از نگرش شهروندی عبارت است از احترام به ارزش افراد، صداقت، تحمل و شکیبایی، همدردی و وطن پرستی، تعهد نسبت به حقوق بشر، نفع عمومی، برابری و رعایت قانون (McCrocklin, ۱۹۶۵:۳).

گواهی‌های تربیت شهروندی را توسعه دانش، مهارت‌ها و نگرش شهروندی در فراگیران می‌داند. کرا فرآیند شهروندی را آماده‌سازی جوانان برای ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های شهروندی تعریف می‌کند (فتحی و اجارگاه و واحدچوکده ، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

الف) ویژگی‌های شهروند خوب

از این که شهروند خوب کیست و اصولاً شهروند خوب از چه خصلت‌هایی برخوردار است، می‌توان به دو رویکرد اشاره کرد:

۱- رویکرد سنتی: در این رویکرد، شهروند عمدتاً نقش منفعلی را داراست، وی طی جریان جامعه پذیری که به‌ویژه به وسیلهٔ نهادهای تربیتی و خانواده انجام می‌شود به سوی وفاداری به کشور و دولت خود ترغیب می‌گردد. عمده موضوعات مطروحه در این رویکرد، پرداختن به تاریخ و سنت‌های ملی است. همهٔ این جریان‌ها، هر شهروند را آماده می‌کند تا نقش منفعل خود را در جامعه بر عهده گیرد (همان، ۱۲۳).

در این دیدگاه، به‌طور کلی یک بزرگسال هنگامی یک شهروند خوب است که:

- از قانون اطاعت کند؛
- در هر انتخاباتی رأی بدهد؛
- در مورد تاریخ کشور خود بداند؛
- مسایل سیاسی را از طریق روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون دنبال کند؛
- برای نمایندگان دولت احترام قائل شود.

۲- **رویکرد فعال:** این رویکرد در صدد بررسی موضوعات مهم روز و اشاعه فرهنگ مشارکت جویی در اصلاح جامعه در سطح محلی، ملی و حتی جهانی است. در این رویکرد هر کسی حق دارد که عقایدش را آزادانه بیان کند و دیدگاه‌های خود را در قالب چارچوب‌هایی آرایه و پیگیری نماید (همان، ۱۳۴).

در رویکرد فعال، هنگامی یک بزرگسال یک شهروند در نظر گرفته می‌شود که:

- در فعالیت‌هایی که در جهت نفع عموم است، مشارکت کند؛
- نسبت به مباحثات سیاسی حساس بوده و احساس تعهد نماید؛
- در ابتکارات و نوآوری‌هایی که از محیط زندگی حمایت می‌کند، مشارکت جوید؛
- در فعالیت‌هایی که به منظور ارتقاء حقوق بشر است، شرکت کند؛
- در مقابل قوانینی که معتقد است عادلانه نیست به صورت منتقدانه برخورد کند.

ب) آموزش شهروندی و چالش‌ها

آموزش شهروندی، نحوه ایجاد انگیزش در میان افراد برای پذیرش نقش شهروند و توجه منافع جمعی است.

شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعاد عاطفی را در بر می‌گیرد که با فرهنگ و هویت‌های فرد ارتباط دارد. در کمترین سطح آن، شهروندان باید نسبت به مسوولیت‌ها، حقوق و هویت‌های متفاوت خود آگاهی و شناخت داشته باشند.

کسب این شناخت آشکارا مستلزم آموزش حقوق انسانی و فراهم شدن محیطی برای یادگیری است که در آن، مجال جستجو و تقویت احساسات و انتخاب‌های افراد فراهم باشد. آموزش شهروندی عملاً به‌عنوان وسیله‌ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی برای اعضا مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هدف اصلی برنامه‌های آموزش شهروندی باید درگیر کردن افراد در فعالیت‌های مربوط به حوزه زندگی خود (اجتماع) باشد.

آموزش موثر شهروندی از همان آغاز به کودکان اعتماد به نفس و رفتارهای مسوولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی می‌آموزد. وجه دیگر این آموزش، درگیر کردن افراد جامعه در مسائل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه‌های اجتماع محل زیست آنهاست.

امروزه تعلیم و تربیت شهروندی، با درک چالش های جامعه مدرن که برخی از آنها دلیلاً مطرح می گردد، درصدد است تا اصول اساسی شهروندی را در افراد نهادینه کند. این چالش ها عبارتند از:

- امروزه، افراد موانع ملی را درک کرده و در مقابل آن واکنش سریع نشان می دهند؛
- امروزه افراد حقوق فردی و همچنین حقوق اقلیت های بومی را به خوبی می شناسند؛
- امروزه افراد می دانند که ساختارهای سیاسی موجود، در حال از هم پاشیدن است و ساختارهای سیاسی جدید در حال رشد است؛
- امروزه نقش و موقعیت زنان در جامعه تغییر کرده است؛
- امروزه الگوهای کار و تجارت تغییر یافته است و اقتصاد جهانی بر روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تأثیر شگرفی گذاشته است؛
- امروزه جمعیت جهانی رو به رشد است و پیامدهای ناشناخته ای بر محیط زندگی انسان ها باقی می گذارد؛
- امروزه انقلاب اطلاعات و ارتباطات و تکنولوژیکی بر جامعه تأثیر عظیمی بر جای گذاشته است؛
- امروزه شکل های جدید جامعه ظهور می یابد و اعتراضاتی را نیز به همراه خود داراست (همان، ۱۳۷).

امروزه همه کشورهایی که با چالش های فوق مواجه هستند به یک باور مشترک دست یافته اند و آن، نقش مهمی است که نظام تعلیم و تربیت، به ویژه، تعلیم و تربیت شهروندی می تواند در پاسخ به این چالش ها ایفا کند.

ج) الگوهای تربیت شهروندی

پژوهشگران و صاحب نظران حوزه آموزش شهروندی، دیدگاه ها و الگوهای مختلفی را برای پرورش قابلیت های شهروندان در نزد نوجوانان و جوانان مطرح کرده اند (همان، ۱۳۹-۱۳۰). به طور کلی، مهمترین الگوی آموزش شهروندی عبارتند از:

۱- الگوی آموزش‌های سیاسی - مدنی

بر پایه این الگو، نظام آموزشی باید برای تربیت شهروندی، آموزش‌های مستقیم سیاسی - مدنی را در دستور کار خود قرار دهد و این آموزش‌ها باید بر سه محور اصلی زیر استوار باشد:

۱- ۱- دانش و مهارت‌های شهروندی؛

۱- ۲- ارزش‌های شهروندی؛

۱- ۳- مشارکت مدنی.

مهمترین ویژگی‌های مورد نظر در این الگو عبارتند از: دارا بودن نگرش مطلوب، آشنایی با الگوهای تفکر، آشنایی با تعهدات شهروندی، احترام به خود و دیگران، خود انضباطی، فنون مذاکره و مصالحه، آشنایی با حقوق فردی، عدالت، استقلال و خودکفایی و میهن پرستی.

۲- الگوی مدارس دموکراتیک

این الگو بر این باور مبتنی است که دارا بودن یک شخصیت خوب، برای زندگی در جامعه معاصر ضروری است. از این رو معلمان و کلیه کسانی که در امر تعلیم و تربیت مشارکت دارند باید بر پرورش شخصیت متعادل دانش‌آموزان اهتمام ورزند.

بر پایه این الگو، مدارس دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متعددی‌اند که تدریس شهروندی فقط یکی از این ظرفیت‌ها محسوب می‌شود.

این الگو تاکید دارد که علاوه بر آموزش‌های مستقیم، آموزش ارزش‌ها از طریق «الگوپذیری» دانش‌آموزان آزاد سیاسی مدارس واجد نقش حیاتی است. دانش‌آموزان باید دانش اخلاقی، اعمال اخلاقی و مراقبت اخلاقی را به‌طور متوازن بیاموزند. آنها باید یاد بگیرند که به خود و دیگران احترام بگذارند و برای قانون، عدالت، برابری، مشارکت در زندگی عمومی و توجه به منافع عموم مردم، ارزش قائل شوند (Lawson, ۱۹۹۹: ۱۱۷).

۳- الگوی آسیب شناسی اجتماعی

در این الگو، وظیفه اصلی نظام آموزشی، آشنا ساختن دانش‌آموزان با مسائل و مشکلاتی است که در محیط پیرامون آنها وجود دارد.

طرفداران این الگو بر این باورند بر مبنای مسائل معاصر و مشکلات متعدد نژادی، جنسی، فقر و نابرابری، به شدت امنیت و ثبات جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو تربیت

شهروندی به مثابه یک مسؤولیت عمده نظام‌های آموزشی در جهت حذف نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هاست.

۴- الگوی آموزش قانون - محور

بر اساس این الگو، سواد قانونی^۱ برای یک شهروند خوب، امری ضروری است. از این رو فهم قانون و مراحل قضایی در این الگو، مورد تاکید است. ابتدایی‌ترین مشکل این الگو، تعلیم و تربیت بر مبنای قانون اساسی است. در مراحل بعدی، قوانین حکومت‌های ایالتی و محلی آموزش داده می‌شود (Marshall, ۱۹۹۹:۷۹).

۵- الگوی نظام دار آموزش شهروندی

در این الگو هدف اصلی آن است که با آموزش روش‌های پیشرفته تحقیق و تواناسازی پژوهشی دانش آموزان، قابلیت شهروندی را در آنان پرورش دهند. در واقع آموزش شهروندی و تربیت شهروندان در یک جامعه باعث این شده که سه عنصر اصلی شهروندی چون «نظام حقوقی»، «حس عضویت ملی» و «حس تعلق و وابستگی اجتماعی» در وضعیت ارتباطات بین فرهنگی هر جامعه‌ای اثرگذار باشد، بر این اساس نقش ارتباطات آموزش و قانون که معطوف به تفاهم و تعامل با یکدیگر است از موثرترین پیوندهای اجتماعی برای کاهش مسائل و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در شهر، جامعه و حتی جهان می‌تواند باشد. آموزش شهروندی چند لایه است؛ که این مولفه چندین بعد خواهد داشت، این ابعاد بیشتر حول محورهای حقوق فردی و اجتماعی سوق یافته است؛ و منجر به شناخت عوامل احساسی شهروندی و حقوق متقابل آنها نسبت به یکدیگر شده است. آموزش‌های شهروندی یک قدرتی است که به صورت چتر پهن شده است که تمام افراد یک جامعه را که احساس تعلق و عضویت در یک جامعه را می‌کنند تحت پوشش قرار می‌دهد و همچنین سطح تعلق به فرهنگ و دولت را بازگو می‌کند.

۱ - Law Literacy

نتیجه‌گیری

شهروندی جریانی است که در بستر خود، منجر به رشد شهروندانی می‌شود که نه تنها از حقوق آزادی برخوردارند، بلکه وظایفی را هم به منظور تضمین عدالت در جامعه بر عهده می‌گیرند. در چنین فرآیندی، افراد علاوه بر این که جامعه خود را شکل می‌دهند، تلاش می‌کنند تا با انجام وظایف و مسؤولیت‌های خود، عناصر متشکله جامعه را حفظ می‌کنند. شهروندی را می‌توان نمایی از ارتباط اجتماعی و قانونی بین افراد و جامعه سیاسی و اجتماعی شان دانست. شهروندی مستلزم بر عهده گرفتن مسؤولیت‌ها و وظایف بسیار مهمی است که باید انجام شود. به زعم مارشال، شهروندی موقعیتی است که به کسانی که اعضای جامعه هستند، اعطا می‌گردد. همه افرادی که صاحب چنین موقعیتی هستند، ضمن این که از حقوقی برخوردار می‌باشند، باید وظایفی را نیز که از آن موقعیت بر می‌خیزد، بر عهده گیرند. از سوی دیگر، شهروندی را نباید صرفاً یک عامل رفتاری قلمداد کرد، بلکه باید آنرا ایجاد و نشر یک خلق و خوی شهروندی، تمایل داشتن به عمل کردن در جهت نفع عموم و همچنین دقیق و حساس بودن نسبت به احساسات، نیازها و نگرش‌های دیگران قلمداد نمود. آموزش شهروندی عامل مهمی در نهادینه شدن حقوق شهروندی است. آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسؤولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می‌آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارایه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی - ملی و جهانی است. چنین آموزه‌هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. این آموزه‌ها به روابط اجتماعی بین افراد و روابط افراد و نهادهای ساختار نظام اجتماعی مربوط شود. این فرآیند در نهادهای آموزش رسمی جامعه منجر به پرورش شهروندی فعال می‌گردد. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهره‌مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی

در زندگی کمک شایانی می‌کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی - ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و ... از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آفنداک، خلیل (۱۳۸۵). «حقوق شهروندی و قضایی»، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو.
- امامی، سیدحسین (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*، جلد ۴. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۱). *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- براتعلی پور، مهدی (۱۳۸۴). *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- پرهام، فرهاد (۱۳۷۸). *جامعه و دولت*. تهران: انتشارات مجموعه مطالعات اجتماعی.
- توسلی، غلامعباس و حسینی نجاتی، سیدمحمود (۱۳۸۳). «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۱). *از دنیای شهر تا شهر دنیا*. تهران: نشر نی.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷). *حقوق‌شناسی*. تهران: نشر ثالث.
- صراف، مظفر و عبداللهی، مجید (۱۳۸۷). «تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین»، *مقررات و مدیریت شهری کشور*، *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۳.
- طالبزاده نوبران، محسن و کوروش فتاحی واجارگاه (۱۳۸۲). *مباحث تخصص برنامه‌ریزی درسی*. تهران: انتشارات آیین.

- علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). **مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق**. تهران: سمت.
- فتحی واجارگاه، کورش و واحد چوکده، سکینه (۱۳۸۸). **آموزش شهروندی در مدارس**. تهران: نشر آیین.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). **فلسفه حقوق**، جلد اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاستلز، استفان و الیستر دیویدستون (۱۳۸۳). **مهاجرت و شهروندی**، ترجمه فرامرز تقی‌لو. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰). **فلسفه حقوق**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۷). «آموزش و پرورش و جامعه مدنی»، **مجله پژوهش‌های تربیتی**، جلد ششم، شماره ۳ و ۴.

ب) منابع انگلیسی

- Dee, T.S. (۲۰۰۴). Are there Civic Return to Education? **International Journal Educational Research**, Vol. ۸۸. No. ۹-۱۰.
- Faulks, K. (۲۰۰۰). **Citizenship**. New York: Routledge.
- Janoski, T. (۱۹۸۸). **Citizenship and Civil Society: A Framework of Rights and Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Regime**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnston, L. (۱۹۹۲). **The Rebirgh Private Policing**. London: Routledge.
- Lauer, H.R, hauer, C.J. (۲۰۰۲). **Social Problems and the Quality of life**, New York: McGraw- Hill.
- Lawson, T. Heaton, T. (۱۹۹۹). **Crime and Deviance**, London: Macmillan.
- Liu, M. (۲۰۰۱). The Development of Civic Values: Case Study of Taiwan. **International Journal Educational Research**. Vol. ۳۵. Ni.۱.
- Marshall, G. (۱۹۹۸). **Dictionary of Sociology**, Oxford: Oxford University Press.

- Marshall, T.H. (۱۹۷۳). **Class, Citizenship and Social Development**. Westport:
Greenwood press.
- Mc Crokin, J.H. (۱۹۶۵). **Building Citizenship. Printed in the United States of
America** . Allyn and Bacon.
- Minkler, J. (۱۹۹۸). **Active Citizenship. Empowering America's Youghth**, In
WWW.Frenso, edu/ sps/ minkler, html.
- Rawls, J. (۱۹۸۳). **Political Liberalism, An International Challenge**, Hague:
Kluwer law International.
- Seidman, S. Alexander, J.C. (۲۰۰۱). **The New Social Theory Reader**, London:
Routledge.
- Turner, B.S. (۲۰۰۶). **Global Sociology and the Nature of Rights**, (In Societies
without Borders), Vol. ۱.